

روش‌شناسی تاریخ ادبیات در فضای خاورشناسی روسیه

* احمد پاکتچی

دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

چستی رخدادهای ادبی، بازشناسی جریان‌های ادبی و دوره‌بندی آن‌ها و مطالعه دربارهٔ تحولات پدیدآمده در هر جریان، مهم‌ترین مسائلی است که در تاریخ ادبیات دنبال می‌شود. در مقاله حاضر، فضای خاورشناسی روسیه از آن رو به عنوان موضوع مطالعه انتخاب شده که برای اندیشمندان روس در دورهٔ محدودیت‌های شوروی، فرصتی برای جمع میان سنت روش‌شناسی روسیه و افق‌های نگاه وسیع‌تر به ادبیات در اثر آشنایی با ادبیات ملل مشرق را فراهم آورده است. در این‌جا از سویی کوشش شده تا روش‌های به‌کارگرفته‌شده در تاریخنگاری ادبیات نزد خاورشناسان روس صورت‌بندی شود و از سوی دیگر، فضای خاورشناسی به‌عنوان دریچه‌ای مطرح شده که می‌تواند فرد جست‌وجوگر را با زاویه دیدی محدود و مناسب، با روش‌شناسی تاریخ ادبیات در محافل روسیه آشنا سازد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ادبیات، روش‌شناسی، خاورشناسی، روسیه، واقع‌گرایی، جامعه‌گرایی، صورت‌گرایی

Methodology of Literary History in the Sphere of Russian Orientalism

Ahmad Pakatchi, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Quranic Studies
Faculty of Theology, Imam Sadiq (pbuh) University

Abstract

The nature of literary event, recognition of literary movements and their periodization, as well as evolutions occurred for literary subjects in every change are the most important issues in literary history. Selection of study domain in this survey is because of the fact that the Orientalism provided a suitable environment for Russian thinkers to merge the Russian methodological traditions with the vast horizons arisen through acquaintance with literature of oriental nations, in spite of the limits of Soviet dominant ideology. Here we tried to formulate the methods used in historiography of literature by the Russian orientalists, as well as we aimed to open a limited and efficient viewpoint for studying the Russian methodology of literary history at all.

Keywords: Literary history, Methodology, Orientalism, Russia, Realism, Sociology, Formalism

تاریخ ادبیات یکی از حوزه‌های میان‌رشته‌ای علوم انسانی است که ادبیات را به‌منزله موضوع با استفاده از روش مطالعات تاریخی بررسی می‌کند، ولی آنگاه که سخن از روش‌شناسی تاریخ ادبیات در میان است، سخن در حوزه دانشی چندرشته‌ای است که بیشتر صبغه فلسفی دارد. سخن مسائل در روش‌شناسی تاریخ ادبیات، ترکیبی از مسائل مطرح در دو حوزه نظریه ادبی و روش‌شناسی تاریخ است که البته ویژگی‌های این ترکیب میان‌رشته‌ای نیز بر آن افزوده شده است. هر کس که دست به پژوهشی در تاریخ ادبیات زده، به طبع مطالعه‌اش بر بنیادهایی روش‌شناختی استوار بوده است؛ اما همواره چنین نیست که همه پژوهشگران در تاریخ ادبیات، نسبت به این بنیادها آگاهانه عمل کرده باشند. به تعبیر دیگر، چنین نیست که همه مورخان ادبیات، آگاهانه نظریه‌ای روش‌شناختی را مبنای کار خود قرار داده باشند، ولی می‌توان در این میان، برخی پژوهشگران را به عنوان مورخ روشمند از دیگرانی متمایز کرد که عملکردی استحسان‌ی داشته‌اند و روش‌های مورد استفاده آنان نظام‌مند نبوده است.

در خلال دهه‌های گذشته، آنان که مستقیماً به روش‌شناسی تاریخ ادبیات پرداخته‌اند، رویکردی فلسفی داشته‌اند، ولی می‌توان طیفی از مورخان ادبیات را پی‌جویی کرد که در مطالعه خود از یک نظام روشی پیروی کرده‌اند؛ نظامی که می‌توان آن را بر اساس شاخصه‌های معرفی‌شده در مطالعات فلسفی، مورد تفسیری روش‌شناختی قرار داد.

در این مقاله، برشی از طیف مورخان برای ارزیابی بنیادهای روش‌شناختی انتخاب شده‌اند که به فضای خاورشناسی روسیه تعلق دارند. جامعه فرهنگی روسیه به سبب اهمیت فراوانی که برای ادبیات قائل بود، به سبب تحقیقات و نظریه‌های گسترده‌ای که درباره تاریخ و روش‌های پژوهش تاریخی به عمل آورده بود و به سبب زمینه‌زایی که برای اندیشه‌های فلسفی داشت، یکی از مساعدترین بسترها برای رشد روش‌شناسی در تاریخ ادبیات بود. همچنین فضای خاورشناسی از آن رو که با واقعیاتی گسترده‌تر از ادبیات روسی در حوزه ادبیات مواجه می‌شد و کمتر درگیر صورت‌بندی‌های قالبی مارکسیستی - لنینیستی بود، می‌توانست فضای مناسبی برای شکوفایی این قابلیت باشد.

در میان مطالعات علوم انسانی روسیه، به‌طور کلی خاورشناسی نه تنها منفعل نبوده، بلکه در طی دو قرن، نقش بسیار مؤثری ایفا نموده است. دانشمندان روسیه در علوم انسانی، همزمان با توجهی که به سوی غرب داشته‌اند، در طی سده‌های نوزدهم و بیستم، میراث

فرهنگی ملل شرقی نیز را از وجهه نظر خود دور نداشته‌اند. توجه به این نکته که شماری از ملل شرقی دارای ادبیاتی کهن و پرسابقه اند و عنایت به این که ادبیات روسیه در طی دو سده حرکتی پرشتاب و پرتحول داشته است، زمینه‌ای مناسب است که یافته‌های خاورشناسان درباره ادبیات ملل شرق را برای پژوهندگان تاریخ ادبیات ثمربخش سازد.

ویژگی‌های عمومی تاریخ ادبیات در روسیه

مطالعه علمی تاریخ ادبیات در روسیه، با شروع سده ۱۹م آغاز شده و همگام با تحولات ادبی و فلسفی رخ داده در روسیه در خلال این دو سده، اندیشه‌های مربوط به تاریخ‌نگاری ادبیات نیز بارها تحول یافته است. موضوع مطالعه در تاریخ ادبیات رویدادها و جریان‌های ادبی است، اما این که چه امری باید به عنوان رویداد یا جریان ادبی تلقی گردد و چه سنخی از رویدادها آن اندازه مهم‌اند که بتوانند مبنای جداسازی دوره‌های تاریخی تلقی گردند، پرسشی بسیار حساس است که با تنوع مکاتب پاسخ‌های گوناگون بدان داده شده است. تزوتان تودورف در رساله‌ای در باب بوطیقا، به‌عنوان چکیده‌ای از چندین دهه نظریه‌پردازی در تاریخ ادبیات روسیه، سه وظیفه اصلی تاریخ ادبیات را عبارت دانسته است از: مطالعه تغییراتی که هر مقوله ادبی به خود می‌پذیرد، بررسی نوع (ژانر)‌های ادبی و مشخص کردن قوانین تغییر که به گذار از یک دوره ادبی به دوره دیگر منجر می‌شود (تودورف ۱۹۶۸م).

در مطالعه تاریخ ادبیات روسی، نقطه آغاز، کشف و خوانش برخی از متون کهن روسی در سده ۱۸م بود که سابقه پیدایی ادبیات به این زبان را به قرن‌های پیشتر می‌رسانید. از قدیم‌ترین این نوشته‌ها در تاریخ ادبیات می‌توان به کتاب پتر کوهلی با عنوان «مقدمه‌ای بر تاریخ و میراث ادبی اسلاو» (چاپ ۱۷۳۹م) اشاره کرد که به لاتین نوشته شده بود (لیاشنکو ۱۹۹۸م). از نیمه نخست سده ۱۹م، کوشش شد تا معرفی متون بازیافته و پیشینه کهن ادبیات به زمان حاضر متصل گردد و بخش مهمی از کار به معرفی ادبیات سده‌های اخیر اختصاص یابد که حاصل آن ترکیبی از تذکره‌نویسی سنتی و نقد ادبی مدرن به عنوان تاریخ ادبیات بود (همان‌جا).

دو جریان به وجود آمده در سده ۱۹م در حوزه نقد ادبی روسیه، تاریخ ادبیات را در طی دو سده گذشته کاملاً تحت تأثیر خود گرفته است: نخست جریان واقع‌گرایی^۱ یا جامعه‌گرایی است که بنیاد آن به ویساریون بلینسکی^۲ (۱۸۱۱-۱۸۴۸م) بازمی‌گردد و بیشترین سازگاری را

1. Realism

2. Виссарион Г. Белинский/ Vissarion G. Belinsky

با اندیشه‌های پسین مارکسیستی دارد. دیگر جریان نمادگرایی^۳ یا نقد انگاره‌ای که توسط الکساندر پاتینیا^۴ (۱۸۳۵-۱۸۹۱م) آغاز شد و جلوه‌های ادبی، از جمله شعر و داستان را گونه‌ای «فکر کردن با تصاویر» می‌دانست (اشکلوفسکی ۱۹۱۷م؛ پاکتچی ۱۳۸۳ش ب). برخلاف جامعه‌گرایان که خلق ادبی را گونه‌ای بازنمایی از جهان واقع می‌شمردند، این نقادان خلق ادبی را نوعی اتصال به جهان «انگاره‌ها»^۵ و بازنمایی از آن جهان محسوب می‌داشتند و از همین‌روست که از سوی ناقدان، ایده‌آلیست شمرده می‌شدند.

در اوایل قرن ۲۰م، جریان سومی نیز پدید آمد که خلق ادبی را گونه‌ای اتصال به جهان صورت‌های ۶ ادبی می‌شمرد و جهان ادبیات را جهانی جدا از جهان واقع و هم جدا از جهان انگاره‌ها می‌شمرد (اشکلوفسکی ۱۹۱۷م؛ اریخ، ۱۹۸۱م). این جریان نام صورتگرایی ۷ به خود گرفت و دوره نمود آن در فاصله سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۳۰م بود.

با غلبه یافتن مارکسیسم دولتی به‌منزله تنها اندیشه مجاز در دوره استالین (۱۹۲۴-۱۹۵۳م)، مکتب صورتگرا به نابودی کشیده شد. پیشتر با برآمدن صورتگرایان، مکاتب نمادگرا روی به اضمحلال نهاده بود. در این دوره، غلبه مکاتب جامعه‌گرا نیز در حد مارکسیسم دولتی محدود گردید و خوانش‌های دیگر از جامعه‌گرایی قابل تحمل نبود. اما با وجود آنچه در ظاهر امر دیده می‌شد، دست‌کم دو مکتب جامعه‌گرا و صورتگرا در طی دهه‌های میانی سده ۲۰م، در حد اندیشه‌های بنیادی خود با پوسته‌ای مارکسیستی بازتعریف شدند و در محافل روسیه باقی ماندند (برای معرفی و تحلیل مکاتب مختلف روسیه، نک: پاکتچی ۱۳۸۴ش).

تلفیق دو گرایش برای دستیابی به نظریه‌ای فراگیر

با وجود کوشش‌های بسیار که در راستای سیاست‌های دولت شوروی به عمل آمد، گفتمانی که صورتگرایان به‌وجود آورده بودند، امکان بازپس‌رانی نداشت و دیگر ممکن نبود بتوان محافل ادبی را متقاعد کرد که از مهم‌ترین دستاورد این مکتب، یعنی توجه به «ادبیات ادبیات» چشم‌فرو

3. Symbolism

4. Александр Потебня/ Aleksandr Potebnya

5. Ideas

6. Forms

7. Formalism

بندند و ادبیات را تنها و تنها به عنوان بازنمودی از واقعیات اجتماعی محسوب دارند. از سوی دیگر، تنها فشار دولتی نبود که صورتگرایی را به اضمحلال کشانید، زیرا حتی در دوره فعالیت مکتب صورتگرا، زمینه‌هایی برای پرداختن به ارزش واقعگرا و اجتماعی ادبیات پدید آمده بود که اوج آن در افکار یوری تینیانف^۸ دیده می‌شد (پاکتچی ۱۳۸۴ش: ۳۰-۳۲).

به این ترتیب، زمانی که مکتب صورتگرا به نیم عمر خود رسیده بود، کوشش‌هایی برای تلفیق دو گرایش دیده می‌شد و البته، با پاشیدگی حلقه‌های صورتگرا در پی فشار دولتی و فشاری که برای اجتماعی کردن ادبیات وارد می‌آمد، این روند تسریع شد.

از جمله کوشش‌های تلفیقی برای دستیابی به یک نظریه ادبی فراگیر درون روسیه، باید به فعالیت میخائیل باختین^۹ و اندیشمندان حلقه او اشاره کرد که با عنوان گفت‌وگوگرایی^{۱۰} شهرت یافته است. اعضای این حلقه، دست‌کم در حد تظاهر خود را مارکسیست معرفی می‌کردند. پایه نظریه باختین آن است که هر سخن با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی با یکدیگر دارند و با سخن‌های پسین، در گفت‌وگوست (باختین ۱۹۷۵م؛ تودورف ۱۹۸۱م). این دیدگاه، پیوندی ناگسستنی میان سخن‌های مرتبط در گذشته و حال و آینده برقرار می‌سازد که همین پیوند مهم‌ترین موضوع مطالعه در تاریخ ادبیات است. باختین به رابطه میان امر ادبی و واقعیت خارجی نیز توجه دارد و اگرچه امر ادبی را بازتاب واقعیت نمی‌شمارد، اما مانند صورتگرایان آن دو را از یکدیگر منفک هم نمی‌داند. بدین ترتیب، این که امر ادبی در چه دوره تاریخی به واقع نزدیک شده و در چه دوره از آن فاصله گرفته است، خود از موضوعات مهم تاریخ ادبیات است. بر همین پایه است که رؤوس موضوعات مربوط به تاریخ ادبیات در آثار باختین از سویی مقولات و انواع ادبی است که به ادبیت ادبیات بازمی‌گردد و از سوی دیگر رابطه امر ادبی با واقع است که در مطالعات وی درباره ویژگی رمان، درباره کمندی و مباحث مشابه بازتاب یافته است (باختین ۱۹۴۰م؛ تودورف ۱۹۸۱م: فصل ۶).

حتی در میان مؤلفان وفادارتر به مارکسیسم دولتی نیز از دهه ۱۹۵۰م گرایش به تلفیق دیده می‌شود. از جمله استرووه، در بحثی با عنوان «معنای حقیقی واقعگرایی سوسیالیستی» در نتیجه‌گیری کتابش، کاربرد نادرست و تندروانه این اصطلاح توسط برخی نویسندگان

8. Юрий Тынянов/ Yuri Tynyanov

9. Михаил Бахтин/ Mikhail Bakhtin

10. Dialogism

شوروی را به نقد گرفته و عملاً در پرداخت کتاب، افزون بر واقعیات اجتماعی مرتبط با امر ادبی، سهم گسترده‌ای نیز برای ادبیت امر ادبی در نظر گرفته است (استرووه ۱۹۵۱م: ۳۶۸ بی). بیرون از روسیه، در حلقه پراگ^{۱۱} (۱۹۳۶-۱۹۳۹م) یان موکارژوسکی^{۱۲} بر این اصل تأکید ورزید که «زبان شاعرانه بیش از آن که بر ارتباطات و رجوع به واقعیت تمرکز داشته باشد، بر خود زبان متمرکز است» (موکارژوسکی ۱۹۶۴م)، اما باب ارتباط امر ادبی با واقعیت را گشود و باور داشت که در هر آفرینش ادبی، کنشی ارتباطی میان امر ادبی با موقعیت اجتماعی و تاریخی نیز وجود دارد (موکارژوسکی ۱۹۳۶م؛ نیز ارلیخ ۱۹۸۱م: ۱۵۹). یان ریپکا^{۱۳} تنها خاورشناس حلقه پراگ، این نظریه را بسط داد و در تاریخ ادبیات خود، از یک سو به بنیادها و رخدادهای ادبی توجه نمود و از سوی دیگر بنیادها و رخدادهای فرهنگی-اجتماعی را مطالعه کرد (ریپکا ۱۹۶۳م: ۷۴، ...؛ برای تحلیل، نک: پاکتچی ۱۳۸۳ش الف).

این واقعیت که در زمان پیدایی حلقه، مهاجرانی از روسیه چون رومان یاکوبسون در آن حضور داشتند، موجب شده بود تا دستاوردهای آن در اندیشه‌های ادبی روسیه کاملاً مؤثر باشد و اقدام ریپکا در نوشتن تاریخ ادبیات فارسی، می‌توانست خاورشناسان روس را مستقیماً با دستاوردهای تلفیقی پراگ آشنا سازد. ترجمه این اثر توسط براگینسکی به روسی (مسکو، ۱۹۷۲م) نیز شاهدهی بر این تأثیر است.

ویژگی‌های روش کراچکوفسکی

مطالعه درباره تاریخ ادبیات عرب از سده ۱۹ق نزد خاورشناسان روس سابقه دارد و کسانی چون گیرگاس، کریمسکی و ساشینیکوف در خلال آن سده و اوایل سده بعد، آثاری در این باره پدید آوردند (آندریوسکی ۱۸۹۳م: XVI/752؛ عقیقی: ۳/ ۹۳۸، ۹۴۲، ۹۴۷، ۹۷۶)، اما این حرکت به خصوص از میانه سده ۲۰م، صورتی روشمند یافته است. فرد شاخص در این میان و شخصیتی که در حوزه ادبیات عرب، سرآمد خاورشناسان روسیه است، ایگناتی کراچکوفسکی^{۱۴} (۱۸۸۳-۱۹۵۱م) است که به خصوص به تاریخ ادبیات متأخر عرب، توجهی خاص نشان داده است. در این باره، نخست باید به کتاب او ادبیات عربی جدید (چ آلمانی

11. Pražský lingvistický kroužek

12. Jan Mukařovský

13. Jan Rypka

14. Игнатый Крачковский/ Ignaty Krachkovsky

۱۹۳۴م، چ روسی ۱۹۳۵م) اشاره کرد که «ادبیات عربی در سده بیستم» با یک دهه فاصله، گام بعدی آن بود (چ ۱۹۴۶م). کراچکوفسکی به ادبیات کلاسیک عرب نیز اهتمام داشت و در فاصله سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۴۶م، مقالات متعددی در این باره نوشت که با عنوان «تاریخ ادبیات هنری عرب در قرون وسطی»، به صورت کتابی منتشر شد (نک: منابع). او تا مدت‌ها خود را اقلان می‌کرد که آثار پدید آمده در تاریخ ادبیات عرب همچون نوشته‌های خاورشناختی بروکلیمان، نیکلسون و محققان عرب چون زیدان، می‌تواند به عنوان بدنه اصلی به کار آید و از همین رو هم خود را به ترمیم برخی کاستی‌ها مصروف می‌داشت. مقالاتی چون «شعر بر پایه تعریف نقادان عرب» (۱۹۱۰م)، «ابن تفری بردی مورخ به عنوان پدید آورنده نثر زیبا» (۱۹۱۳م) و «رساله معتزلی از قرن ۸ق درباره آفرینش ادبی» (۱۹۱۹م) از جمله موارد توجه او به چستی امر ادبی در جهان عرب بوده است. وی همچنین در مقالاتی چون «قطعات بلاغت هندی در گزارش عربی» (۱۹۲۷م)، «شغری و شعر بیابان» (۱۹۲۴م)، «شعر سرباز عرب» (۱۹۲۷م) به برخی آبخوره‌های خاص ادب عربی پرداخته است. برخی از مقالات او نیز ناظر به تاریخ شعر عربی در برهه‌ای خاص از زمان، مانند «شعر عربی در قرن ۹ق» (۱۹۳۰م)، یا منطقه‌ای خاص، مانند «شعر عربی در اسپانیا» (۱۹۴۰م) بوده است.

مقاله‌ای با عنوان «ملاحظات کلی درباره طرح تاریخ ادبیات عرب» (۱۹۴۴م)، بیانیه‌ای از کراچکوفسکی است که در آن اصول دیدگاه‌های خود را در باره تاریخ ادبیات آشکار ساخته است (چ ضمن همان مجموعه). او نخست اندیشه تاریخ ادبیات ملل شرق و حتی تاریخ عمومی ادبیات را به طور گذرا مطرح کرد و سپس به عنوان نمونه‌ای شاخص تاریخ ادبیات عرب را موضوع مطالعه قرار داد که تخصص ویژه او بود. سپس با نقد یکایک آثار برجسته در تاریخ ادبیات عرب از نویسندگان غربی و شرقی و روسی، طرح پیشنهادی خود را برای یک تاریخ جامع ادبیات عرب مطرح ساخت؛ طرحی که هرگز جامه عمل به خود نپوشید. رؤوس کلی این طرح پس از مقدمه‌ای در بیان مبانی و کلیات عبارت است از:

- ۱- عربستان باستان (از ۱۰۰ پ م تا ۶۰۰م): در این بخش فرهنگ عربستان جنوبی و جایگاه ادبیات در یمن باستان مطالعه می‌شود و سپس بخش‌هایی به شعر عربستان کهن و نثر عربستان کهن اختصاص می‌یابد؛

- ۲- دوره گسترش (۶۲۲-۷۵۰م): شامل قرآن به عنوان یادمان ادبی، علوم شرعی، ادبیات دوره انتقالی، شعر در عصر اموی، نثر در عصر اموی؛
- ۳- خلافت بغداد (۷۵۰-۱۲۵۸م): شامل شعر در عصر عباسی، حلقه حمدانیان، شعر در دوره سلجوقی، ادبیات هنری ترجمه‌ای در دوره عباسی، گونه‌های نثر هنری اصیل، خطب و رسائل، مقامات، ادبیات «ادب»، نظریه زبان و ادبیات. به عنوان ضمیمه‌ای به این بخش، زیرفصلهایی تحت عنوان تاریخ، جغرافیا، فلسفه، ریاضیات و علوم فیزیک- شیمی، پزشکی و علوم طبیعی نیز در نظر گرفته شده که از ادبیات هنری دور شده است؛
- ۴- ادبیات اسپانیای عربی (۷۵۰-۱۴۹۲م): شامل نثر هنری، شعر، علم و انتقال آن به غرب؛
- ۵- شعر در عصر ممالیک (۱۲۵۸-۱۵۱۷م): شامل شعر در مصر و سوریه، در قرون ۱۳-۱۴م، نمایش سایه ای، رمان‌های شهسواران، هزار و یک شب؛
- ۶- دوره سیادت ترکان (۱۵۱۷-۱۸۰۰م): شامل نوشتار با الگوی علمی، شعر دوره انحطاط؛
- ۷- ادبیات جدید (۱۸۰۰-۱۹۴۰م): شامل چارچوب‌های گاه‌نگار و جغرافیایی، عصر روشنگری (تا دهه هشتاد)، کارهای زیدان (۱۸۹۰-۱۹۱۴م) و رمان تاریخی، مکتب سوری-امریکایی (۱۹۱۰-۱۹۲۰م)، برتری جویی مصر (۱۹۲۰-۱۹۴۰م) - داستان، حکایت و درام، ادبیات مردمی کشورهای عربی در سده‌های ۱۹ و ۲۰م؛
- ۸- ادبیات عرب در اتحاد شوروی: شامل منابع عربی برای تاریخ اتحاد شوروی، نوشته‌های عربی نزد گذشتگان ملل اتحاد شوروی.
- می‌توان به خوبی ملاحظه کرد که کراچکوفسکی تقسیم اساسی کتاب خود را بر یک تقسیم دوره‌ای- منطقه‌ای، با اهمیت بیشتر به دوره، بنیاد نهاده است. توجه به جریان‌های ادبی، مانند شعر دوره انحطاط در کار کراچکوفسکی به خوبی دیده می‌شود، اما آنچه کمتر در آثار دیگران قابل مشاهده است، توجه به برخی جریان‌های ادبی متمرکز و کوتاه‌مدت، مانند حلقه حمدانیان، یا مکتب سوری- امریکایی است. بر اساس آنچه در آثار نهایی شده کراچکوفسکی دیده می‌شود، او نیز در تقسیمات ریزتر خود شخصیت‌ها و آثار شاخص را مبنا قرار داده است؛ اما چنین تقسیمات ریزی در طرح کلی او امکان نمود نیافته است. در مجموعه مقالات او، همچنین می‌توان توجه به زمینه‌های تولید متن ادبی و الگوها؛ و نیز دنبال کردن

مسیر تحول گونه‌ها و سبک‌های ادبی را نیز بازجست که در برخی زوایای طرح کلی، مانند «خطب و رسائل»، مقامات و رمان‌های شهسواران به خوبی بازتاب یافته است.

ویژگی‌های روش برتلس

در حوزه ادبیات فارسی، باید از یوگنی ادواردویچ برتلس^{۱۵} (۱۸۹۰-۱۹۵۷م)، خاورشناس برجسته‌ای یاد کرد که به سبب مطالعات وسیعش درباره فرهنگ ایران، برای ایرانیان شناخته شده است. مهم‌ترین اثر وی نوشته‌ای است با عنوان *رساله تاریخ ادبیات فارسی*^{۱۶} (چ ۱۹۲۸م) که شکل کمال‌یافته آن با عنوان *تاریخ ادبیات فارسی- تاجیکی*^{۱۷} سالی چند پس از درگذشت او انتشار یافت (چ ۱۹۶۰م) و ترجمه آن با عنوان *تاریخ ادبیات فارسی صورت گرفت*. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این اثر آن است که از تکیه تاریخ بر تذکره‌های سنتی کاسته و بیشترین داده‌ها را به طور مستقیم از متن اشعار و نوشته‌های مورد معرفی گرفته است. او نمونه‌هایی از خطاهای شایع پدیدآمده از تذکره‌ها و نیز کتب خاورشناسان در تاریخ ادبیات فارسی را گوشزد کرده و بر ضرورت چنین شیوه‌ای تأکید ورزیده است. وی در بخشی از مقدمه در باره دیگر ویژگی‌های کار خود چنین آورده است:

«اصول بنیادی این کتاب آن است که در هر بخش ویژگی کلی زندگی ادبی را در روزگار و بخش جغرافیایی تشخیص بدهیم و خاصه‌های همگانی این زندگی را نمایانده، بکوشیم بر پیدایش این ویژگی‌ها روشنی بیندازیم و سپس ویژگی تک‌تک مؤلفانی را که می‌توان درباره آنان سخن به تفصیل گفت بیاوریم» (برتلس ۱۹۶۰م). این سخن گرچه درست است، اما نگاهی به آرایش فصول کتاب، حکایت از شیوه‌ای پیچیده‌تر دارد که حاصل تحولات رخ داده در تاریخ ادبیات‌نگاری روسی در طی یک سده است.

برتلس تاریخ ادبیات فارسی را با کاوش درباره *اوستا* و حتی احوال و آموزه‌های زردشت آغاز کرده و این خود به خوبی با پرداختن روس‌ها در تاریخ ادبیات خود به ادبیات عامیانه شفاهی و ریشه‌های اسلاوی فرهنگ روسی قابل مقایسه است. نکته این‌جاست که برتلس به رسم بسیاری از تاریخ‌نگاران ادبی روس، در آغاز مطالعه‌اش از حوزه زبان فارسی به زبان پیشین، از حوزه ادبیات مکتوب به ادبیات شفاهی و حتی از ادبیات به تاریخ اندیشه و فرهنگ

15. Евгений Бертельс/ Evgeny Bertels

16. *Очерк ист ория персидской лит ерат уры*

17. *Ист ория персидско- т адж икской лит ерат уры*

رفته است. در فصول پسین نیز برخی از این ویژگی‌ها همچنان باقی است. چه مؤلف در فصلی به مایه‌های ادبی در حوزه زبان‌های خوارزمی و پارتی و زمینه‌های اندیشه مانوی پرداخته و فصل دیگری را حتی به ادبیات عرب اختصاص داده و در آن پیامدهای چیره شدن اعراب برای مردمان ایران و آسیای مرکزی را دنبال کرده است. آغاز سخن با ادبیات کهن و پیوند دادن آن با شاهنامه فردوسی، بستری بوده است تا برتلس در تاریخنگاری خود، پیدایی ادبیات فارسی را با باززایی فرهنگ ایرانی و کوشش برای احیای هویت ملی ایرانیان پیوند زند.

تاریخ ادبیات فارسی به معنای متعارف آن از فصل شش کتاب آغاز می‌شود و از آن پس موضوع سخن عموماً ادبیات، فارغ از مباحث مربوط به اندیشه و فرهنگ به معنای عام خود است. شاید تنها استثنا در این بین تصوف است که مؤلف رابطه آن با ادبیات فارسی را ناگسستگی می‌دانسته است. جز فصل‌های آغازین، ترتیب بحث در سراسر کتاب بر اساس دو طبقه‌بندی دوره‌ای و منطقه‌ای است که معمولاً دوره در درجه اول اهمیت بوده است. مؤلف در هر فصل، نخست ویژگی‌های عمومی دوره و منطقه خاص را توضیح داده و سپس برجسته‌ترین شخصیت‌ها را یکایک معرفی کرده است. نکته‌ای مهم آن است که وی در معرفی حوزه مرکزی ادبیات فارسی در جداسازی دوره‌ها بر تقسیمات ریاضی پنجاه ساله تکیه کرده؛ اما در معرفی حوزه‌های پیرامونی به جداسازی زمانی بر اساس دوره حکومت‌های سیاسی و جداسازی منطقه بر اساس قلمرو نفوذ حکومت‌ها روی آورده است. بدین ترتیب، وی مثلاً در معرفی ادبیات سده هفتم چنین فصل‌بندی کرده است: ادبیات نیمه نخست سده ۱۱ م، ادبیات نیمه دوم سده ۱۱ م که هر دو ناظر به قلمرو غزنویان است، فصل دیگر ادبیات در متصرفات قراخانیان. وی گاه الگوی اخیر را در باره حوزه مرکزی نیز به کار گرفته، چنان‌که فصلی را به ادبیات سال‌های سیادت سلجوقیان اختصاص داده است (برتلس ۱۹۶۰م).

برتلس در معرفی برخی از آثار برجسته، مانند شاهنامه فردوسی، زیرفصل‌هایی را به بررسی ساختار، چهره‌ها و سبک اختصاص داده است؛ اما چنین مباحثی درباره آثار غیر مشهور گذراست (برتلس، همان).

توجه به فرهنگ در مطالعه ادبیات و تکیه بر رابطه ناگسستگی آن دو، در رساله‌ای از برتلس با عنوان «تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران» بیش از دیگر آثارش جلوه‌گر شده است (برتلس ۱۹۸۸م). توجه به پیوستگی منطقه‌ای ادبیات، جلوه‌ای دیگر از روش کار برتلس است

که به خصوص می‌توان نشان آن را در مجموعه مقالات وی با عنوان «ادبیات ملل آسیای میانه از کهن‌ترین اعصار تا سده ۱۵» بازجست (برتلز ۱۹۳۹م). اثر مهم دیگر از برتلز، تصوف و ادبیات تصوف (چ ۱۹۶۵م) است که بخش نخست آن به پیدایش تصوف و زمینه پدیداری ادبیات صوفیانه اختصاص یافته و بخش مهمی از آن معرفی تفصیلی آثار ادبی صوفیانه است. مؤلف در این کتاب حجم قابل ملاحظه‌ای از کار خود را به معرفی و ارزیابی نسخه‌ها اختصاص داده که کتاب را از مباحث هنری ادبیات دور ساخته است. با این همه در برخی موارد، مانند آن‌چه در باره نور العلوم در زندگی ابوالحسن خرقانی دیده می‌شود، به مطالعه ساختار و سبک روی آورده است. برتلز به ادبیات معاصر ایران نیز توجه داشته و در مقاله‌ای با عنوان «رمان تاریخی فارسی در سده بیستم»^{۱۸} به این بخش از تاریخ ادبیات نیز اهتمام ورزیده است (ریپکا ۱۹۶۳م: ۶۸۷).

ویژگی‌های روش براگینسکی

یوسف ساموئیلوویچ براگینسکی^{۱۹} (۱۹۰۵-۱۹۸۹م) عضو ناپیوسته فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان در دوره شوروی، از جمله خاورشناسانی است که از ۱۹۲۵م ارتباطی وثیق با حزب کمونیست اتحاد شوروی داشته («یوسف...»^{۲۰}، ۱۹۶۶م؛ دائرة المعارف تاجیک^{۲۱}: ۵۰۸/۱؛ قس. دانشنامه...: ۱/۱۸۶) و انتظار می‌رود که اندیشه مارکسیسم دولتی بیش از دیگران در او نمود یافته باشد.

برآگینسکی در تک‌نگاری‌هایی که درباره رودکی، فردوسی، حافظ و دیگر شاعران فارسی‌گوی نوشته، به قول توصیف‌کنندگان شوروی، بیشتر پی‌جوی «انگاره‌های اومانیستی» در ادبیات شرق بوده است (دائرة المعارف بزرگ شوروی^{۲۲}: ۶۱۴/۳). افزون بر آن، وی در برخی آثار خود، مفهوم «ترقی» را مبنا نهاده و روند تاریخ ادبیات را بر اساس تضاد دیالکتیک میان دو جریان «ترقی‌پرور» و «واپس‌گرا» بنا نهاده که متأثر از افکار مارکسیستی است. این ویژگی تا حدی در نوشته او با عنوان «نظری به ترقیات ادبیات تاجیک»^{۲۳} (۱۹۴۷م)

18. Персидский ист орический роман XX века, 1932

19. Иосиф Брагинский/Iosif Braginski

20. Иосиф ...

21. Энциклопедияи ...

22. Большая совет ская энциклопедия

23. Назарӣ ба т араққиёт и адабиёт и Тоҷик

بازتاب یافته و اوج آن در اثر دیگر با عنوان «مبارزه گرایشهای واکنشی و ترقی پرور ادبیات تاجیک در اواخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰»^{۲۴} (۱۹۵۵م) دیده می‌شود. فارغ از این نگاه جامعه‌گرا به جریان‌های ادبی، توجه به صورت‌های ادبی نیز در نوشته‌های براگینسکی دیده می‌شود. از آن شمار می‌توان به «عنصرهای بدیعی-خلقی در ادبیات تاجیکی قرن‌های ۱۸-۱۶»^{۲۵} (۱۹۵۵م) اشاره کرد.

توجه به جوانب فولکلوریک ادبیات که در محافل روس سابقه داشت و به خصوص در مکتب صورت‌گرا تأکید بیشتری بر آن صورت گرفت، نزد براگینسکی هم دیده می‌شود. وی در همین زمینه، اثر خود با عنوان «درباره تاریخ شعر خلقی تاجیک»^{۲۶} (۱۹۵۶م) را پدید آورد. اما مهم‌ترین آثار براگینسکی که در مطالعه تاریخ ادبیات بیش از دیگران ارزش روش شناختی دارند، دو مقاله نوشته‌شده در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ است. در مقاله نخست با عنوان «درباره مسأله تقسیم کردن تاریخ ادبیات تاجیک به دوره‌ها» یکی از مهم‌ترین مسائل زیربنایی در تاریخنگاری مورد بحث قرار گرفته است (برایگینسکی ۱۹۴۷م). می‌دانیم که دوره‌بندی^{۲۷} در حوزه‌های مختلف پژوهش تاریخی و از جمله در تاریخ ادبیات اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد و همواره یکی از مباحث مهم در حوزه روش‌شناسی تاریخ است.

مقاله دیگر که عنوان «درباره پرسش پیرامون توسعه روش رئالیسم سوسیالیستی در ادبیات شرق برون مرزی» را بر خود دارد، کوششی است دو سویه درباره تعیین تکلیف مورخ با گرایش رئالیستی در تاریخ ادبیات؛ وی از سویی به عنوان یک مارکسیست معتقد، کوشش دارد تا روش رئالیسم سوسیالیستی را که سوء کاربرد آن در همان سال‌ها توسط کسانی چون استرووه نقد می‌شد، همچنان مورد حمایت قرار دهد و از سوی دیگر سعی می‌کند تا با آنچه آن را «توسعه روش» می‌خواند، این روش را از بن بست خارج کند و در مسیر روش‌های تلفیقی قرار دهد (برایگینسکی ۱۹۵۵م). به تعبیری شاید بتوان گفت عملکرد برایگینسکی و استرووه دو روی یک سکه است که نزد برایگینسکی صورت دفاعیه به خود گرفته و نزد استرووه صورت انتقادی یافته است (قس. استرووه ۱۹۵۱م).

24. Муборизан т енденцияҳои реакционӣ ва т аракҷипарваронаи адабиёт и Тоҷик дар оҳарҳои асри 19 ва ибтидои асри 20

25. Унсурҳои бадӣ-ҳақиқӣ дар адабиёт и Тоҷикии асрҳои 16-18

26. Из ист ории т адж икской народной поэзии

27. Periodization

در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ براگینسکی روی به مقایسه حوزه‌های ادبی آورد و این همان چهره از اوست که وی را به عنوان یک پژوهشگر در تاریخ ادبیات تطبیقی به همگان بازشناسانید (دائرة المعارف بزرگ شوروی، همان‌جا). وی در این برهه کوشید تا ادبیات تاجیکی را که در مرکز توجه او قرار دارد، با حوزه‌هایی پیوند دهد که به گونه‌ای با هم پیوستگی انداموار داشته‌اند. انتخاب‌های براگینسکی در دو اثر خود نشان از آن دارد که چگونه او در جست‌وجوی پیوندی انداموار، گاه یک تعامل فرمی (صوری) و گاه یک تعامل اجتماعی را در نظر داشته و به این ترتیب به دو سوی تلفیق یادشده، یعنی صورتگرایی و جامعه‌گرا کشیده شده است.

آنچه براگینسکی با عنوان «درباره ظهور غزل در ادبیات تاجیکی و فارسی» نوشت به دنبال آن بود تا دو حوزه ادبی ایران و تاجیکستان را از آن حیث که یک گونه شعری – یعنی غزل – آن‌ها را به هم می‌پیوست، مورد مطالعه قرار دهد (برایگینسکی ۱۹۵۸م)، اما همو چند سال بعد، در کتاب تاریخ ادبی آسیانه میانه و قزاقستان، که فاصله قابل ملاحظه‌ای با نوشته‌های قبلی‌اش داشت، بیشتر تعامل اجتماعی موجود در آسیای مرکزی را مبنای پیوند حوزه‌های ادبی قرار داد و مبنای کارش رابطه‌ای در زبان یا سبک و گونه‌های ادبی نبود (برایگینسکی ۱۹۶۰م).

ویژگی‌های روش میخائیل زند

میخائیل ایوانوویچ زند^{۲۸} (۱۹۲۷م -) از نظر خاستگاه، از یهودیان روسیه بود؛ سال‌ها از زندگی خود را در تاجیکستان شوروی سپری کرد و در فرهنگستان علوم آن عضویت داشت. سال‌ها در شعبه تاجیکی مجله «خاورشناسی شوروی» سمت معاون و مدیر گروه داشت و از ۱۹۷۱م به بیرون از شوروی مهاجرت کرد (دائرة المعارف روسیه برون مرزی، ذیل نام او).

زند با بهره‌گیری از دستمایه‌های خاورشناسی روس، در ۱۹۵۷م کتاب نویسندگان تاجیکستان^{۲۹} را منتشر کرد، اما اوج کار او در تاریخ ادبیات در دهه ۶۰ رخ نمود. کتاب او با عنوان «شش قرن شکوه»^{۳۰} (۱۹۶۴م) دربردارنده تاریخی تحلیلی از ادبیات ایران و ماوراءالنهر در دوره میانه ادبیات فارسی است. در این اثر، مؤلف بخش مهمی از توجه خود را به تصوف و

28. Михаил Занд/ Mikhail Zand

29. Писат ели Таджикистана

30. Шест ь веков славы

نقش آن در آفرینش‌های ادبی معطوف ساخته است. این اثر چارچوب اندیشه شوروی را رعایت کرده بود و مقبولیت آن برای ناشران دولتی به اندازه‌ای بود که بلافاصله پس از تألیف، برای گسترش طیف مخاطبان آن در خارج از شوروی، به انگلیسی برگردانده شد (چ مسکو، ۱۹۶۷م).^{۳۱} چندی بعد، زند به تألیف دیگری دست زد که بدنه اصلی آن را مطالعه تاریخ ادبیات فارسی در دوره متقدم آن تشکیل می‌داد و صرفاً به منظور آن که کتاب ناتمام تلقی نگردد، فشرده‌ای از کتاب «شش قرن شکوه» دقیقاً با همان عنوان، به مثابه فصل پایانی آن به کتاب ملحق شد. این کتاب زند که عنوان «نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران» را بر خود داشت، به اندازه‌ای در تاریخ اجتماعی درگیر بود که نام دقیق‌تر آن می‌توانست «تاریخ اجتماعی ایران بر پایه آثار و جریان‌های ادبی» باشد. فصل‌های آغازین کتاب درگیر مسأله هویت ایرانی و میهن‌پرستی ایرانی است. فصل آغازین کتاب که زند با الهام از کتاب مشهور نیچه، آن را «چنین گفت زردشت» نام نهاده است، به پیشینه فرهنگی ایرانیان و معرفی برخی مؤلفه‌های فکری به عنوان شاخصه‌های فرهنگ ایرانی اختصاص یافته که فارغ از مرز زبان‌ها، از نظر مؤلف پیوستگی فرهنگی ایران باستان با ایران دوره اسلامی را فراهم آورده است. زند بر آن است تا با معرفی این شاخص‌ها، در فصل‌های بعد نشان دهد که چگونه شاعران و ادیبان مسلمان کوشیده‌اند تا هویت ایرانی خود را در ادبیات فارسی پاس دارند.

مؤلف کوشش کرده است تا آغاز ادبیات فارسی را نوعی بازیابی خویش‌نمایی برای ایرانیان شمارد، آن چه او «شریعت ستیزی» شاعران ایرانی خوانده، دستاویزی برای بروز احساسات میهن‌پرستانه آنان بداند و گرایش شاعران به ستایش از شاهان باستانی را نه تأیید نظام استبدادی، که بازیابی میراث گذشته بشمارد.

مؤلف در بخش‌هایی از کتاب خود، مانند فصل نامگذاری شده به «دستگاه تبلیغ» به کلی از تاریخ ادبیات دور شده و به تبیین تشکیلات تبلیغی حکومت‌های پیشین ایرانی و نقش شاعران در آن تشکیلات و چگونگی سازماندهی آنان پرداخته است و گاه در فصولی مانند «در تمنای آزادی» و «سرودی در گلومانده» بیشتر به تحلیلی ایدئولوژیک از شرایط اجتماعی ایران در مقاطع تاریخی خاص روی آورده است. در برخی از این فصول چنین می‌نماید که شعر و آثار ادبی تنها موادی را برای تحلیل تاریخ اجتماعی در اختیار مؤلف نهاده است.

زند در این کتاب حتی تلاش داشته است تا دستمایه‌های عرفان و تصوف در ادبیات ایرانی و چالش خیر و شر را به گونه‌ای به زمینه‌های اجتماعی بازگرداند و در این راه، در

تفسیر ایدئولوژیک مثنوی مولوی که خود آن را اوج شعر عرفانی می‌داند، راه افراط پیموده است (زند ۱۳۵۱ش: فصل ۱۵). حتی در فصلی که مؤلف به بررسی «نثر» در مقابل نظم اختصاص داده، درحالی‌که کمتر توجهی به ویژگی‌های فرمی و انواع ادبی نثر صورت گرفته، کوشش شده است تا برخی از نمونه‌های برجسته نثر فارسی مانند سمک عیار، به توده‌های مردم و کوشش آنان برای احقاق حقوق خود بازگردانده شود (همان: فصل ۱۴). در مجموع می‌توان گفت فضای غالب بر کتاب، فضای نقد اجتماعی بر مبنای تحولات ادبی با مبنایی دیالکتیکی است.

نتیجه‌گیری

در مجموع به نظر می‌رسد عموم خاورشناسان در مطالعه تاریخ ادبیات به دنبال روشی تلفیقی صوری-اجتماعی بوده‌اند، اما از میان آنها نویسندگان متقدم به ارزش‌های صوری در ادبیات بیشتر، و نویسندگان متأخر کمتر توجه داشته‌اند. این کاهش توجه ناشی از دور شدن از دوره اوج مباحث صورت‌نگرایان و غالب شدن تدریجی جامعه‌گرایی، در اثر کوشش‌های دولتی بوده است. اندیشه دیالکتیکی و روی آوردن به تحلیل‌های سازگار با ایدئولوژی مارکسیسم دولتی نیز در نوشته‌های متقدم دیده نمی‌شود؛ اما در نوشته‌های متأخر — به‌طور ارادی یا از روی اجبار — بازتابی گسترده یافته است.

درباره دوره‌بندی، به نظر می‌رسد بتوان با قاطعیت گفت که نگاه خاورشناسان متقدم روس عموماً متأثر از امری خارج از ادبیات بوده است؛ این دوره‌ها گاه دوره‌های زمانی کاملاً شکلی و گاه دوره‌های سیاسی است. اما نزد متأخران، یعنی براگینسکی و زند در دوره‌بندی نسبتاً استفاده بیشتری از ویژگی‌های درونی ادبیات شده است.

از حیث ارتباط میان زبان ادبیات و زبان‌های باستانی، ویژگی‌های مشترکی میان خاورشناسان روس دیده می‌شود. از جمله ارتباط میان زبان موضوع بحث — به خصوص فارسی — با زبان‌های کهن ایرانی نوعی الگوگیری از ارتباط میان زبان روسی و اسلاوی کهن کلیسای در سنت تاریخ ادبیات نویسی روس است. همچنین ارتباط پایدار میان ادبیات و فرهنگ در نوشته‌های خاورشناسان روس نیز از ویژگی‌های مشترک آنان است که ریشه در سنت «فرهنگ‌شناسی»^{۳۲} روسیه دارد و در پژوهش‌های تاریخ ادبیات روس نیز امری معمول است.

منابع:

- پاکتچی، احمد. ۱۳۸۳ش الف. «بوطیقا و نشانه‌شناسی پراگی در آثار یان ریپکا». زیباشناخت. شم ۱۱.
- _____ ۱۳۸۳ش ب، «نشانه‌شناسی در واپسین حلقه‌های نمادگرایی روسیه». مجله بیناب. شم ۵۶.
- _____ . همو ۱۳۸۴ش. «تاریخنگاری ادبیات در محافل روسیه». درباره تاریخ ادبیات. تهران.
- دانشنامه ادب فارسی. ۱۳۷۵ش. به سرپرستی حسن انوشه. ج ۱: آسیای مرکزی. تهران.
- زند، میخائیل ای. ۱۳۵۱ش. نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران. ترجمه ج. اسدیور پیرانفر. تهران.
- عقیقی، نجیب. ۱۹۶۵م. المستشرقون. قاهره.
- Erlich, V. 1981, *Russian Formalism: History-Doctrine*, New Haven & London
- Mukařovský, J. 1936, 'Aesthetic Function, Norm and Value as Social Facts', English translation in: *Twentieth-Century Literary Theory*, ed. K.M. Newton, London, Macmillan, 1988, pp. 30-34
- idem 1964, 'Standard Language and Poetic Language', in *A Prague School Reader on Esthetics, Literary Structure and Style*, ed. Paul L. Garvin, Washington, pp. 17-30
- Rypka, J. 1963, 'Dějiny novoperské literatury až do začátku XX. Století', *Dějiny perské a tádžické literatury*, ed. Jan Rypka, Praha
- Struve, G. 1951, *Soviet Russian Literature, 1917-1950*, Oklahoma City
- Todorov, Tz., *Qu'est-ce que le structuralisme? 2. Poétique*, Paris, Seuil, 1968; 2nd edition 1973
- idem 1981, *Mikhail Bakhtin, Le principe dialogique*, Seuil, Paris
- Андреевский et al. (ed.) 1893, *Энциклопедический словарь*, С. Петербург
- Бахтин, М.М. 1940, *Творчество во Франсуа Рабле и народная культура средневековья и Ренессанса*, Москва, 1990
- idem 1975, 'О полифоничности романов Достоевского', *Россия*, № 2, 1975, pp. 189-198
- Бертельс, Е.Э. 1939, 'Литература народов Средней Азии от древнейших времён до XV века', *Новый мир*, Москва, №. 6, 7, 9
- idem 1960, *История персидско-таджикской литературы*, Москва
- idem 1965, *Суфизм и суфийская литература*, Избранные труды, Москва
- idem 1988, *История литературы таджиков и культура Ирана*, в *Избранные труды*, Москва
- Большая Советская Энциклопедия 1970-1978*, 3 издание, Москва
- Брагинский, И.С. 1947, 'Доир ба масалаи ба даврахо тақсими кардани таърихи адабиёти Тоҷик', *Советское востоковедение*, № 2-3
- idem 1955, *К вопросу о развитии метода ода социалистического реализма в литературе уральского Востока*, КС, 7(3-9)
- idem 1958, *О возникновении газели в таджикской и персидской литературе*, *Советское востоковедение*, № 2
- idem 1960, *Таърихи адабиёти Осии Миёна-Қозоқстони Душанбе*
- Иосиф Самуилович Брагинский 1966 (Материалы к библиографии ученых Таджикистана), Душанбе
- Крачковский, И.Ю. 1908-1946, *Арабская средневековая художественная литература* (Поэзия и проза), Избранные сочинения, Том II, 1956
- idem 1935, *Новоарабская литература*, Избранные сочинения, Том III, 1956
- idem 1946, *Арабская литература в XX в.*, Избранные сочинения, Том III, 1956
- Ляшенко, А. 1998, 'История русской литературы', *Россия*, web-publishing, www.rulex.ru/russia.htm.
- Шкловский, В.Б. 1917, 'Искусство как приём', в кн. *О теории Прозы*, Москва, 1983
- Энциклопедия Зарубежной России*, <http://www.mochola.org/russiaabroad/encyclopedia/>
- Энциклопедия советской литературы* 1978, Душанбе.